

## *Deep Calleth unto the deep*

عمق، عمق را می خواند

مسیح ساکن شد، وعده داد که دوباره در ما بازگردد و آنچه او انجام داد، ما نیز انجام دهیم. آیا به من بعنوان نبی او ایمان دارید؟ به این دلیل این را می گویم که فرشته‌ی خدا به من گفت: "افراد را به جایی برسان که به تو ایمان داشته باشند. اگر افراد را به اینجا برسانی و آنها به تو ایمان نیاورند، آنگاه اسرار دل ایشان را به آنها خواهی گفت و آن وقت به تو ایمان می آورند."

ولی شما به من ایمان دارید. دلیل اینکه شما به من ایمان دارید، این است که خود شما خادم انجیل هستید و برای دلیل خوبی اینجا هستید. شما بیمار نیستید، برای دلیل خوبی اینجا هستید. محتاج هستید و نیازمند یک بیداری روحانی در جماعت خود می‌باشید. این چیزی است که شما برایش دعا می‌کنید. همه برای یک بیداری روحانی، سرپا بایستید.

خداوند قادر، که آسمان و زمین را خلق کردی! دعا می‌کنم که شریر در این ساختمان، درهم بشکند و قوت عیسی مسیح، آشکار شود. خداوندا! ضعیف هستیم، ولی شکست نخوردیم.

ای شیطان! در نام عیسی مسیح، فرمان می‌دهم که از جماعت بیرون بیای.

شما افلیجان! سرپا بایستید، بلند شوید و تک‌تک شما، او را بسرایید.

این پیغام توسط برادر ویلیام ماریون برانهام موعظه شده و بر روی نوار شماره‌ی ۰۶۲۴-۵۴ ضبط گردیده، تمام تلاش برای پیاده سازی پیغام شفاهی از روی نوار مغناطیسی صورت گرفته است. این پیام توسط PEYGHAM چاپ و منتشر شده است.

این موعظه توسط وب سایت [www.peygham.net](http://www.peygham.net) بصورت رایگان در اختیار شما گذارده شده، پیغام یک وب سایت غیرفرقه‌ای بوده و به مرجعیت نهایی کلام خدا و سر بودن خداوندمان عیسی مسیح ایمان دارد. این پیغام توسط نبی خدا ویلیام برانهام که بعنوان یک مبشر بین‌المللی شناخته می‌شود به زبان انگلیسی موعظه شده، و توسط گروهی از مقدسین که با این وب سایت همکاری می‌کنند به زبان فارسی ترجمه شده است.

شما می‌توانید از طریق پست الکترونیکی [email@peygham.net](mailto:email@peygham.net) با ما در تماس باشید و جزوات و مقالات مربوط به پیغام زمان آخر را از این طریق دریافت نمایید. هرگونه چاپ و استفاده از مطالب این کتابچه منوط به دریافت مجوز از [www.peygham.net](http://www.peygham.net) می‌باشد.

و زن گفت: "می‌بینم که نبی هستی."

اکنون، او وعده داد که همان روحی را که در پسر خدا بود، به شکل روح‌القدس می‌فرستد که تا انقضای عالم با ما باشد و در ما ساکن باشد. ایمان دارید؟ او اکنون می‌تواند مشکل شما را بداند، نمی‌تواند؟ شما مشکل قلبی دارید، درست است؟

هرکسی که مشکل قلبی دارد، بایستد. همین الآن می‌توانید شفای خودتان را دریافت کنید، مهم نیست که چه باشد، هر مشکل قلبی.

۶۳. خداوند خدا! تو قوت ما را می‌دانی و اینکه چقدر ضعیف هستیم. خداوند! می‌دانیم که تو چقدر قادر هستی. بیماری قلبی، بیماری‌ایی است که پزشکان ما راه حلی برای درمان قطعی آن ندارند. اما خدایا! چه کسی این قلب را ساخت؟ بله ای خدا! تو ساختی.

و اکنون قوت شری را که بیماری قلبی را در این افراد نگه داشته، نهیب می‌زنم تا در نام عیسی مسیح، از تک تک این عزیزان خارج شود. آمین!

۶۴. خدا به شما برکت دهد. خواهر! چیزی می‌خواهم به شما بگویم. اکنون حس متفاوتی نسبت به حسی که از مدت‌ها پیش داشتید، دارید. این طور نیست؟ جماعت می‌دانند که این روح بیماری، یک روح تاریک می‌باشد. وقتی دراز می‌کشیدید، درد شدیدی داشتید. شما شفا پیدا کردید. من فقط در مورد آن به شما گفتم. بله، شما خوب شدید.

بسیار خوب، به خدا ایمان داشته باشید. خواهش می‌کنم، لطفاً همه به یک دل ایمان داشته باشید.

۶۵. حالتان چطور است، آقا؟ ما با هم غریبه هستیم، اما عیسی مسیح، هر دوی ما را می‌شناسد. درست است؟ خدای آسمان، که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد، در عیسی

کوهستانی است. شما از پنسیلوانیا می آید و به گمانم، اسم شهر شما، چمبرزبرگ<sup>۲۱</sup> است. این طور نیست؟ کودک را به سمت من بیاورید.

۶۱. خواهر کوچولوی عزیز! اگر خداوند ما عیسی مسیح اینجا بود، دستش را بر تو قرار می داد، مرگ تو را ترک می کرد و تو زندگی می کردی. ایمان داری که من خادمش هستم؟ من به جای او، بر این فرزند دست می گذارم، او را برکت می دهم و می طلبم که دیو او را ترک کند و حیات بر او وارد شود. او زندگی کند و سلامت باشد.

ای شیطان! از کودک بیرون بیا. به اقتدار کلام خدا و عطای الهی که توسط یک فرشته عمل می کند، این کودک را ترک کن و از او بیرون بیا. آمین!

ایمان داری که سلامت خواهی بود، این طور نیست؟ برگرد و برای جماعت دست تکان بده. خدا به شما برکت دهد. دختر کوچولو! با ایمانی عظیم، سلامت باش. خدا به شما برکت دهد. برو. برای من نامه بنویس.

۶۲. آیا به من بعنوان نبی، بعنوان خادم او ایمان دارید؟ ایمان دارید که خدا در روح خود نزدیک است و اعمالی که انجام شد، از خداوند عیسی می باشد، نه توسط من؟ من یک انسانم. بله، شاید خدا به من بگوید که مشکلاتان چیست، بعنوان اثبات اینکه من نبی او هستم که اینجا ایستاده ام و حقیقت را می گویم... همان طور که عیسی به آن زن گفت: "برو و شوهر خود را بیاور."

زن گفت: "من شوهری ندارم."

عیسی گفت: "پنج بار ازدواج کردی."

<sup>۲۱</sup> Chambersburg, Pennsylvania

۱. اوه، خدای من! دو روح القدس وجود ندارد... همان روح القدسی که آن شب شمعون را هدایت نمود و یا آن روز صبح به سمت مسیح سوق داد، امشب شما را به سمت مسیح هدایت کرده است؛ زیرا شما به وعده‌ی روح القدس، ایمان آوردید. و او به همان نسبتی که به شمعون ملزم بود، به همان اندازه به شما ملزم می باشد. زیرا او خداست و باید کلام خود را حفظ کند.

من می توانم شمعون را ببینم، وی اشتیاق دیدار با مسیح را داشت و به آنچه که کلام خدا به او گفته بود، ایمان داشت. صحبت های منتقدین اهمیتی نداشت. او به خدا و کلامش ایمان داشت. شمعون بر این باور بود که مسیح را خواهد دید. همان طور که داود گفت؛ عمق، عمق را می خواند. بسیاری از شماها به «شفای الهی» ایمان دارید. این طور نیست؟ ایمان افراد به شفای الهی، ثابت می کند که شفای الهی وجود دارد.

۲. زمانی که به آمریکا آمدیم، سرخپوستان آمریکایی را دیدیم. آنها خورشید، ماه، طبیعت و... را می پرستیدند، زیرا انسان در ذات خود، یک بشر است و می داند که خالقی دارد. بنابراین، چیزی در وجودشان، آنها را به سمت پرستش هدایت می نمود. این دربارهی هر موجود فانی ای صدق می کند. ممکن است شما ماشین، خانه و یا کار خودتان را پرستید، اگر بتی در زندگیتان وجود دارد، آن را کنار گذارید و اجازه دهید که عیسی مسیح، مکان نخست را در اختیار بگیرد و او قبل از هر چیزی باشد.

۳. در آن هنگام، آن عطش و عمق، همان طوری که داود گفت: "لجّه به لجّه ندا می دهد از آواز آبشارهای تو."<sup>۱</sup>

حال، «عمق عمق را می خواند»... بطور مثال، اگر در اینجا عمقی باشد که بخواند،

<sup>۱</sup> اشاره به مزامیر ۷:۴۲، لجّه=عمق

باید عمق دیگری باشد که به آن دعوت و ندا پاسخ دهد. اجازه دهید، در این راستا واضح و روشن صحبت کنم. من دوستدار طبیعت هستم، به جنگل می‌روم، غروب را تماشا می‌کنم و آواز وحش را می‌شنوم. مادر من نیمه سرخپوست است، بنابراین چیزی در ذات من وجود دارد که باعث علاقه‌ی من به طبیعت می‌شود. زمانی که من ندای وحش را می‌شنوم، چیزی در جان من مشتعل می‌شود. این دست خودم نیست.

۴. اخیراً، در کلرادو،<sup>۲</sup> هنگامی که بالای کوه ایستاده بودم، مشغول تماشای یک عقاب مادر بودم. او داشت جوجه‌های خود را از لانه خارج می‌کرد. او آنها را روی بال‌های خود نشانده، آنها را پائین می‌آورد و در یک علفزار به پایین می‌انداخت، دوباره اوج می‌گرفت و در بالاترین و بلندترین صخره‌ای که پیدا می‌کرد، می‌نشست و شروع به تماشا می‌نمود.

من اسم را به یک درخت بسته بودم، با دوربینم نگاه می‌کردم و می‌گفتم: "خداوندا! فضای خالی روی نوار] من این را دوست دارم. و این به نظر من... [فضای خالی روی نوار]

۵. آیا تابحال نزدیک یک لانه‌ی عقاب بوده‌اید؟ عقاب لانه‌ی خود را از چوب‌های تیز درست می‌کند، پس جوجه‌های عقاب باید از بین چوب‌ها و خارها رد می‌شدند، آنها هرگز چیز دیگری ندیده بودند. اما یک روز، مادرشان بال‌های خود را باز کرد، آنها بر روی بال مادر سوار شدند و پایین رفتند. می‌توانستم آن جوجه‌ها را ببینم که یک بیداری پنطیکاستی داشتند. روی علف‌های نرم می‌دویدند، بالا و پایین می‌پریدند، با هم آواز می‌خواندند و بسیار آزاد بودند.

شفا می‌دهد. می‌توانید در سلامتی، برای جلال خدا به خانه بروید. ایمانتان شما را شفا داد. خدا به شما برکت بدهد.

۵۹. به خدا ایمان داشته باشید. بی‌ایمان نباشید، بلکه ایمان داشته باشید که مؤمن را همه چیز ممکن است. آمین!

اوه خدای من! چه ایمانی در ساختمان موج می‌زند. اینجا برفراز ساختمان حقیقتاً به حالت شیری درآمده است. شما به راستی در روح خدا هستید. هر اتفاقی الآن ممکن است.

۶۰. حالتان چطور است خانم؟ ایمان دارید که من نبی خدا هستم؟ خوب، این یعنی، نبی یک واعظ است. شما انتظار ندارید که من از جانب دشمن باشم، بلکه انتظار دارید که از جانب خدا باشم. این گونه است که آن را می‌پذیرید؟ پس می‌توانم کمک‌تان کنم، زیرا به من گفت که: "اگر بتوانم افراد را به ایمان برسانم و وقتی دعا می‌کنم، صادق باشم، هیچ چیزی در برابر دعا نمی‌تواند بایستد." اکنون، این من نیستم که کمک می‌کنم، خداست که شفا را انجام می‌دهد. من گفتم: "به من ایمان نخواهند داشت."

گفت: "به تو دو آیت داده می‌شود. همان‌طور که به موسی داده شد و قوم از این طریق ایمان خواهند آورد." و یکی از آنها، آشکار کردن اسرار دل افراد برای آنها بود.

شما بخاطر خودتان اینجا نیستید، شما نگران و سرخورده هستید. ولی این بخاطر بیماری این بچه می‌باشد. این بچه از یک بیماری رنج می‌برد و پزشکان از او قطع امید کرده‌اند. او سرطان خون دارد. این‌طور نیست؟ شما کودک را از خارج شهر، به اینجا آورده‌اید. شما از غرب به شرق سفر کردید و به اینجا آمدید. از ایالتی می‌آید که

<sup>۲</sup> Colorado مرکز آمریکا

دعای خود به خدا گفتید که اگر فقط بتوانید به من برسید و من برایتان دعا کنم، سردردتان مرتفع می شود. درست است؟ درست است.

۵۷. شنیدید که چه کسی این را به من گفت. این من نبودم، این فقط صدای من بود. هر چه که بود، به یاد دارم که شما را در جوانیتان دیدم. آیا دقیقاً به همان صورتی بود که گفته شد؟ حالا ایمان دارید که خدا این عمل را انجام داد؟ به خدا ایمان دارید؟ مطمئن هستید که خدا اینجاست.

یک لحظه، یک چیز دیگر را می بینم. به نظر می رسد یک خانم جوان کنار شما ایستاده است، یک دختر است. شما آماده سفر می شوید. داشتید می رفتید که او را ببید. او اهل ریچموند، ایندیانا است. شوهرش یک خادم است، او به شما نامه داد و گفت که شما به اینجا نیایید، چون من دارم می آیم. درست است؟ شفا یافتید، می توانید به راه خودتان بروید. خدا به شما برکت بدهد.

فقط ایمان داشته باشید، به خدا ایمان داشته باشید. عیسی مسیح، دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. ایمان داشته باشید.

۵۸. خدا به شما عزیزان رنگین پوست که فریاد می زنید! برکت دهد. او همیشه آماده کمی کمک است، اگر شما ایمان داشته باشید، که به نیازمندان کمک کند. یک لحظه صبر کنید. الآن می بینم که روح القدس، آن گوشه، بالای سر یک خانم رنگین پوست، ایستاده است. آن خانم به این سمت نگاه می کرده و در دعا بوده است. او غده ای دارد. غده در گلوی ایشان است. او دست های خود را بلند کرده است. خانم! آیا شفایتان را می پذیرید؟

خانمی که درست پشت سر شما نشسته است، او هم یک غده در شانیه خود دارد. خانم! درست است؟ هر دوی شما سرپا بایستید. عیسی مسیح، هر دوی شما را

۶. با خود گفتم: "این درست است. این مانند انسانی است که در لانه ی قدیمی جهان و دنیا بوده است و هیچ چیز دیگری، جز آن چیزی که شریر به وی آموخته، نمی شناخته است. اما روزی خدا او را بلند می کند و در مرتع سرسبزی می گذارد. اوه خدای من! چقدر آن فرد شادمان خواهد بود. او آزاد است و آزاری برایش وجود نخواهد داشت." با خودم فکر کردم: "چرا جوجه عقاب ها نمی ترسند؟ نمی دانم آیا می دانند که ممکن است یک کایوتی در اطرافشان باشد و آنها را بدزدد؟" ولی آنها گاهی سرهای خود را بلند می کردند و مادرشان را می دیدند که آن بالا نشسته و مراقب آنهاست.

با خود فکر کردم: "جلال بر خدا! درست است. او مرا از لانه ی جهان برداشته و از باروهای جلال بالا برده؛ او در مکان های بلند نشسته و به میراث خود می نگرد، تا هیچ آسیبی به او نرسد." با خود می اندیشیدم: "اگر یک کایوتی به سمت جوجه عقاب ها بیاید. مادر به او حمله می کند و او را از بین می برد." با خود فکر کردم: "اگر شیطان نیز به دنبال هر ایمان داری بیاید، با عیسی مسیح مواجه خواهد شد." درست است.

بعد از مدتی، عقاب سر باشکوه خود را می چرخاند، او از بالاترین صخره، نگاه می کرد و می دید. زیرا او می توانست همه جا را با چشمان تیزبین خود نگاه کند. بعد از مدتی دیدم که سر خود را بلند کرد. سعی کردم با استفاده از دوربین خود با دقت تماشا کنم. او به اطراف می نگریست.

۷. در دوردست ها در شمال، یک طوفان شمالی به پا شد. عقاب مادر با غرش آوازی سر داد، به سمت پایین به پرواز در آمد و بال های خود را گشود. جوجه عقاب ها به سرعت می دویدند. گویی که قبل از ترک لانه، به آنها آموزش داده شده بود. جوجه ها، پاهای خود را روی بال مادرشان گذاشتند و نوک خود را به بال مادر

انداختند. سپس مادر، بال‌های خود را گشود و به سمت بالا اوج گرفت.

مانند یک کودک می‌گریستم و با خود می‌گفتم: "در یک روز باشکوه، زمانی که این بیداری به انتها رسیده باشد، او از جلال برمی‌گردد و بال‌های قوت خود را می‌گشاید، جوجه‌ها نوک خود را به بال‌های وی می‌اندازند و در جلال، با او به پرواز درمی‌آیند."

۸. عمق، عمق را می‌خواند. اگر عمق ندا می‌کند و صدا می‌زند، بنابراین عمقی هم وجود دارد که جواب دهد. به عبارت دیگر، اگر درختی بر روی زمین رشد می‌کند، باید ابتدا زمینی باشد که درخت روی آن رشد کند. خداوند درخت را برای زمین نساخت، بلکه زمین را برای درخت به وجود آورد. خدا زمین را ساخت و به او فرمان داد تا درخت را به ثمر بیاورد. زمین داشت می‌خواند، تا زمانی که درخت جلو آمد. دلیل اینکه ماهی باله دارد، آبی است که در آن شنا کند. هر چیزی که ما داریم، دلیلی برایش وجود دارد و هدفی را دنبال می‌کند.

چند وقت پیش داشتم راجع به پسری می‌خواندم که پاک‌کن انتهای مدادش را می‌خورد، کِش و هر چیز پلاستیکی را که پیدا می‌کرد، می‌خورد. حتی پدال یک دوچرخه را می‌خورد و کسی نمی‌دانست که دلیل این اعمال چیست. پسر را برای معاینه پیش پزشک بردند، تا ببینند مشکل چیست. بعد از معاینه، متوجه شدند که این پسر بچه، به سولفور نیاز دارد و سولفور در پلاستیک و کش و... وجود دارد. پسر بچه، اشیای پلاستیکی را می‌خورد که سولفور بدست بیاورد.

اگر چیزی در درون شما سولفور را ندا می‌کند، باید حتماً سولفور باشد که به ندای درون شما پاسخ دهد. متوجه منظورم می‌شوید؟

آقا! شما دچار یک پارگی هستید، این‌طور نیست؟ آنجا نشسته بودید و دعا می‌کردید. می‌گفتید: "خدایا! این مرد با من صحبت کند." درست است؟ اگر درست است، دستتان را بلند کنید و سرپا بایستید. ایمانتان شما را شفا داد. به منزل بروید. عیسی مسیح، به شما سلامتی می‌دهد.

۵۵. همان خداوند عیسی. نیازی نیست که حتماً در جایگاه باشید. فقط ایمان داشته باشید. به خدا ایمان داشته باشید. آنچه را که بطلبید، به شما داده خواهد شد. اگر با تمام دل‌تان ایمان داشته باشید، عیسی مسیح، آن را به شما عطا می‌کند. ولی باید ایمان داشته باشید. باید با تمام دل‌تان به آن ایمان داشته باشید و خدا آن را محقق می‌کند.

۵۶. من را ببخشید، قربان! آیا با تمام دل‌تان ایمان دارید؟ بخاطر حضور عیسی مسیح که اینجاست، کمی هیجان‌زده هستید. به گمانم از خارج شهر و از مرکز ایالت می‌آید، از ریچموند در ویرجینیا.<sup>۲۰</sup> شما سرطان دارید، سرطان در دهان و فک شما می‌باشد. درست است؟ می‌خواهید در سلامتی به منزل بروید؟ عیسی را بعنوان شفادهنده‌ی خود بپذیرید. و ای سرطان! در نام عیسی مسیح، این مرد را ترک کن و از او دور شو. خدا به شما برکت دهد. با ایمان بروید.

چه می‌گویید؟ [فضای خالی روی نوار]

می‌دانم، الان که شما را می‌بینم، دارید بسیار جوان‌تر می‌شوید، خیلی جوان‌تر از چیزی که الان، در جلوی من ایستادید. شما از یک سردرد رنج می‌برید. سال‌ها قبل، حدود ۲۵ سال پیش، این سردرد شروع شد. و از آن زمان به بعد شما را اذیت می‌کند. شما ایماندار بسیار خوبی هستید و برای لحظاتی که در آن هستیم، دعا می‌کردید. و در

کردم، آیا ایمان دارید که خداوند عیساست؟ می دانم که یک روح تاریک وجود دارد و می دانم که هنوز شما را احاطه کرده است. خیلی جدی است. شما را می بینم که... اسم شما ایوا است و نام فامیلتان یورک<sup>۱۹</sup> می باشد. شما در همین شهر زندگی می کنید. شماره‌ی منزلتان ۶۱۳ در خیابان ششم است. درست گفتم؟ شما در نام عیسی مسیح، سلامت به منزل می روید. خدا به شما برکت دهد. شک نکنید، در شادمانی بروید. فقط ایمان داشته باشید.

۵۳. حال، ایمان داشته باشید، تردید نکنید. کلام خدا می گوید: "برو و دیگر گناه نکن، مبدا مسائل بدتر بر تو واقع شود." و گناه یعنی بی ایمانی. گناه، مشروب خوردن و سیگار کشیدن و قمار کردن نیست، اینها مشخصات گناه می باشد. شما این اعمال را انجام می دهید، چون ایمان ندارید. عیسی گفت: "برو و دیگر گناه نکن، (یعنی بی ایمان نباش) و گرنه بلاهای بدتری بر تو می آید. به خدا ایمان داشته باش. با تمام دل خود به او ایمان داشته باش."

۵۴. می بینم که نور، هنوز این زن را دنبال می کند... همان زنی که اکنون اینجا بود.

الآن اطراف یک خانم رنگین پوست است. آن خانم، پارگی کیسه صفرا دارد. ایمان دارید که عیسی مسیح، شما را شفا می دهد؟ خانمی که با شال سفید، دور گردنتان نشسته‌اید! اگر با تمام دلتان ایمان دارید، می توانید بلند شوید و در نام عیسی مسیح، شفایتان را دریافت کنید. اگر با تمام قلبتان ایمان دارید، می توانید بلند شوید، شفایتان را دریافت کنید و در نام عیسی مسیح خوب شوید. خدا به شما برکت بدهد.

به خدا ایمان داشته باشید. آیا ایمان دارید؟

۹. زمانی که عمق، عمق را می خواند؛ قبل از اینکه ندایی از عمق وجود داشته باشد، باید عمقی در بیرون باشد که به آن ندا پاسخ دهد.

شاید شماها تا چندین سال پیش گناهکار بودید، شاید در برخی از کلیساهای رسمی فعالیت داشتید و به تعمیم روح القدس ایمان نداشتید، اما در عین حال پیغام را شنیده بودید. چیزی در آنجا بوده که برای خدا ندا می کرد. شاید در یک فضای عادل شمردگی در حضور خدا زندگی می کردید، اما تعمیم روح القدس را نیاز داشتید و برای آن گرسنه بودید. دلیل وجود روح القدس این است که عطش و گرسنگی روح القدس در شما وجود دارد. شما برای روح القدس عطش نخواهید داشت، مگر اینکه روح القدسی باشد که به ندای شما پاسخ دهد. متوجه منظورم می شوید؟

دلیل اینکه شما در اینجا حضور دارید، این است که به شفای الهی ایمان دارید. و اگر حتی در کتاب مقدس، تعلیم داده نشده بود و شما به شفای الهی ایمان داشتید، باید چشمه‌ای در جایی می بود، در غیر این صورت شما هرگز اشتیاقی به آن نداشتید. اگر شما اشتیاق دارید که شفا را توسط خدا دریافت کنید، خدایی هست که شما را شفا دهد. درست است. زیرا عمق، عمق را می خواند.

۱۰. شمعون هم دقیقاً به این صورت بود. او می دانست که مسیحی در راه است و خدا به او وعده داده که قبل از مرگ او را خواهد دید. دقت کنید، بعد شمعون هدایت شد... آیا این عجیب نیست، درست زمانی که عیسی به روی صحنه آمد، شمعون توسط روح القدس به سمت مسیح هدایت شد، توسط روح القدسی که وعده را داده بود. و روح القدس که وعده‌ی شفای الهی را داده بود، امشب شما را درست به سمت چشمه‌ی جاری هدایت کرده، این چشمه برای هر کس که بیاید، باز است. همان روح القدس، فرزندان خدا را که به وعده‌ی خدا ایمان دارند، هدایت می کند. منظور من را متوجه می شوید؟ هر یک از شما

پسران و دختران خدا، به اینجا هدایت شده‌اید، زیرا که به وعده‌ی خدا ایمان آورده‌اید.

۱۱. به زمانی فکر می‌کنم که پیرزنی نابینا به نام حنا بود. او یک نبیه بود و منتظر آمدن خداوند بود. و خدا تحت الزام بود که مسیح را به او نشان بدهد.

و روح‌القدس بر او حرکت کرد. می‌توانم آن نبیه‌ی نابینا را ببینم که آن روز صبح می‌آید و از آن ساختمان عبور می‌کند، هدایت شده توسط روح‌القدس، کنار آن زنان حرکت می‌کند و درست در مقابل آن چشمه متوقف می‌شود؛ زیرا بواسطه‌ی روح‌القدس هدایت شده است.

۱۲. او امشب اینجاست و از مردگان برخاسته است. او به شما وعده داده و روح‌القدس، شما را دور هم جمع کرده است. اگر شما امشب در اینجا حضور نداشتید، اگر روح‌القدس شما را به اینجا نکشاده بود، شما در جای دیگری در دنیا بودید. امشب در اینجا، در این ساختمان گرم، بدون هیچ تهویه‌ی مطبوع نشسته‌اید. چرا؟ چون توقع دارید که عیسی مسیح، به روی صحنه بیاید و کلامش را اثبات کند. توقع!

۱۳. اگر بیایید و انتظار داشته باشید که چیزی برای انتقاد کردن بیاید، شیطان قطعاً چیزهای زیادی برای انتقاد به شما نشان می‌دهد. شما چیزی را که توقع داشته باشید، دریافت می‌کنید. بعضی می‌گویند: "اگر من چیزی را از صف دعا دریافت کنم، ایمان می‌آورم." هر چیزی که انتظار آن را داشته باشید، بدست می‌آورید.

من امشب انتظار دارم که روح‌القدس بیاید و خود را در قوت آشکار کند، جلال خود را در این مکان بریزد. افراد زیادی تعمید روح‌القدس را دریافت کنند و گناهکاران مسیر خود را در جلجتا پیدا کنند. بیماران شفا یابند و آیات و معجزات بزرگ ببینیم. زیرا عیسی مسیح، وعده داده است و من به وعده‌ی او ایمان دارم.

و من... عزیزان! من برادر شما هستم که... این روانشناسی نیست. احساس کردم که این احساس از سمت جماعت می‌آید. این گونه نیست، این خدای قادر است. می‌بینید؟ متوجه می‌شوید؟ این روانشناسی نیست. نه، نیست. این کار را نکنید. فقط به یک‌دل، به حضور خداوند عیسی مسیح، فکر کنید.

۵۱. خواهر! اکنون می‌خواهم با شما صحبت کنم. ما با هم غریبه هستیم، ولی عیسی مسیح هردو ما را می‌شناسد، و این اولین باری است که بر روی زمین همدیگر را ملاقات می‌کنیم، اما او شما را می‌شناسد و تمام عمرتان شما را خوراک داده است. من را هم می‌شناسد. اگر من، برادر شما، به فیض او، با یک عطای الهی، که من در آمدن آن هیچ نقشی نداشتم... از وقتی که تازه متولد شده بودم... اولین چیزی که می‌توانم به یاد بیاورم یک رویا بود.

حال می‌خواهم که یک لحظه به این سمت نگاه کنید. قطعاً شما بیمار هستید. از شرایطی رنج می‌برید، یک روح تاریک در اطراف شماست. این مرگ می‌باشد. این مرگ به شکل سرطان است. سرطان در سینه‌ی شما قرار دارد. می‌بینم که شما توسط یک فرد متخصص معاینه شدید. شما دچار یک نوع پارگی هستید و این پارگی در روده‌ی شماست. شما مشکل معده هم دارید. و یک مشکل قلبی شدید که باعث ضعف و بیهوشی شما می‌شود. چند روز قبل شما روی لبه‌ی تخت نشسته بودید و تقریباً از هوش رفتید. داشتید به سمت پنجره نگاه می‌کردید. آیا اینها درست است؟ هرچه که بود، الآن من را ترک کرده است.

۵۲. فکر می‌کنید این چه کسی بود که زندگی شما را می‌دانست؟ آیا عیسی مسیح بود؟ آیا می‌پذیرید که او بود؟ متشکرم. شما می‌دانید که نیرویی خارق‌العاده در اینجا حضور دارد. اگر خداوند عیسی را قبول دارید، همان‌طور که من او را از کلام موعظه



یک سانحه‌ی رانندگی بودید و این‌طوری از ماشین به بیرون پرتاب شدید، این باعث کشیدگی در گردن شما شد و باعث شد که سرطان وارد گردن شما شود... شما، به نوعی کتاب مقدس را تعلیم می‌دهید. آیا ایمان دارید که عیسی مسیح، به شما سلامتی می‌بخشد؟ خداوند پدر! در نام پسر عیسی مسیح، در اقتدار کلام خدا، توسط یک زن رو به موت، می‌طلبم که این روح شریر، او را ترک کند.

شیطان! تو رسوا شدی، بنابراین اکنون از این زن خارج شو. چون کلیسای خدای زنده، در نام عیسی مسیح، به تو فرمان می‌دهد. در نام عیسی مسیح، آمین!

خواهر! یک لحظه، می‌خواهم با شما صحبت کنم. می‌دانید که مشکلاتان رفع شده و به این صورت باقی می‌ماند، می‌بینید که گلویتان چطور... ترکتان کرد. می‌بینید؟ این برطرف شده. گواتر گلوی این خواهر را ترک کرده است. خدا به شما برکت بدهد. به راه خود بروید و شکر گزار باشید.

۵۰. حال، به خداوند عیسی ایمان داشته باشید. اکنون او را مرکز افکار خود قرار دهید، خداوند عیسی را. همین‌طور که به این امور فکر می‌کنید... "چون در این امور تفکر می‌کردند، به یک‌دل بودند." یادتان باشد، عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است. حال، ایمان داشته باشید. از حاضرین می‌خواهم که به این سمت نگاه کنند، تمام توجهتان را به من بدهید. در دعا باشید. به خدا ایمان داشته باشید.

حال، فکر کنم که همین خانم باشد. بیمار ایشان هستند؟ بسیار خوب، نزدیک شوید. خواهر! مسلماً این به شما ضرری نمی‌رساند. این، این حضور اوست که شما از آن آگاهید. می‌بینید؟

۱۴. دعا کنیم. پدر آسمانی! همان‌طور که کلام تو، راستی است، کلام خود را با آیات و معجزات رستاخیز عیسی تأیید کن. ما می‌دانیم، زمانی که او بر روی زمین بود، هرگز ادعا نکرد که انسان بزرگی است. تنهای ادعای او این بود، کارهایی را که تو به او نشان می‌دهی، انجام می‌دهد. او افکار مردم و شرایط آنها را می‌دانست. هنگامی که زنی خونریزی داشت و ردای او را لمس کرد، آنجا ایستاده بود و دید که نمی‌تواند پنهان شود؛ زیرا عیسی مستقیماً داشت به او نگاه می‌کرد. او را شناخت و گفت: "ایمانت تو را شفا داد."

پدر! ما می‌دانیم که او امشب اینجاست، زیرا وعده داده که اینجا باشد. و توکل ما در او و کلام او لنگر انداخته است. ما اطمینان داریم که او را در تجلی رستاخیز عظیمش، بر روی زمین، در میان قوم خود، در کلیسا عمل می‌کند. و خداوند! باشد که امشب ما نوردندگان این دوره باشیم. و زمانی که این صحنه‌ی عظیم در انتها گسترده می‌شود، هریک از ما، زمانی که به حضور تو می‌آییم و آن صحنه‌ی نمایش عظیم آشکار می‌شود و زندگی ما در برابر ما به نمایش در می‌آید، ای خداوند! اجازه بده آواز خودم را بشنوم که بر ضد ناعدالتی، سخن می‌گویم و قوم تو را به سمت عیسی، پسر تو فرا می‌خوانم.

۱۵. قوم خود را که در اینجا و در این گرما نشسته‌اند، برکت بده. و خداوند! خواهش می‌کنم که ایشان را برکتی عظیم عطا کنی و قوت عظیم روح القدس، تمام افکار ایشان را در بر گیرد. خداوند! خادم خودت را در ابتدای جلسه، تقدیس کن. من اینجا ایستاده و می‌دانم که دیده‌ها از این برگردانیده خواهد شد. دعا می‌کنم که ای پدر! در فروتنی اجازه دهی که قوت عظیم و با شکوه تو، بر همه آشکار شود. و اگر امشب خادم ناشایست تو در نظرت فیض یافته، تو این شخص ناشایست را بگیر و این وجود را بیرون بکش، در او وارد شو و با قوم خود سخن بگو.

۱۶. و زمانی که زندگی بر روی زمین، به پایان رسیده و آخرین دعا به حضور تو

بلند شده است، نبردها به پایان رسیده، دودها از بین رفته، بازوها افتاده و کتاب مقدس‌ها بسته شده و به خانه‌ی تو می‌آیم؛ در آن صبح عظیم، آن نور زیبا و ابدی ساطع می‌شود. هنگامی که برگزیده‌ها، فراتر از آسمان، در مسکن خود جمع می‌شوند، همان طوری که آن شاعر گفت، خداوندا! همان طوری که آن میز عظیم برای شام چیده شده است، هزاران مایل در سر میز به یکدیگر نگاه کرده و مانند جنگجویان زخم خورده، اشک شوق از گونه‌هایمان جاری می‌شود. پادشاه در جلال و زیبایی خود و تقدس از کنار میز عبور می‌کند، با دستان خود اشک‌ها را از چشمانمان پاک می‌کند و می‌گوید: "گریه نکنید، همه چیز به پایان رسید. به شادی خداوند وارد شوید." زمانی که به پایان راه می‌رسیم، خستگی و ماندگی راه، هیچ به نظر می‌رسد، ای پدر!

خداوندا! امشب کمکمان کن، تا گذشته‌ی خود را فراموش کنیم، کمکمان کن تا در دعوت عظیم تو حرکت کنیم و روح تو بیاید و پسر تو، عیسی مسیح را بر این جماعت آشکار کند. همان طور که من همیشه تلاش کردم تا به آنها بگویم که تو دیروز، امروز و تا ابدالآباد، همان هستی. در نام عیسی، فرزند محبوب تو می‌طلبیم. آمین!

۱۷. خدا به شما برکت دهد. و امشب قبل از جلسه‌ی شفا...

من را ببخشید که مانند یک کودک هستم، ولی وقتی در مورد او صحبت می‌کنم، چیزی در قلبم قرار می‌گیرد. زمانی را که اولین بار توسط خدای خود خوانده شدم، به یاد دارم.

از وقتی که پسر کوچکی بودم، رویاهایی را می‌دیدم. همه می‌گفتند: "بیلی! هرگز به سمت این موارد نرو." آنها می‌گفتند که: "این شریر است." به ما توسط روحانیون تعلیم داده شده بود و من تا حدودی باور کرده بودم که رویاها نادرست می‌باشند. تا زمانی که او آمد و به من گفت که کیست.

گناه اعتراف نشده، یا چیزی خارج از اراده‌ی خدا باشد، می‌توانید، تمام شب، افراد را مسح کنید، فریاد بزنید و هر کاری را که می‌توانید انجام بدهید. دیو همانجا باقی می‌ماند. درست است. این حق را دارد. این چیز است که باید مراقبش باشید. خدا یک لعنت را بر کسی قرار می‌دهد و شما آن را بر می‌دارید. شما در دردسر می‌افتید. درست همانند موسی. درست است.

او اینجاست، روح القدس. اکنون در نام عیسی مسیح، پسر خدا، هرفردی را در این مکان، برای جلال خدا، در کنترل خود می‌گیرم.

۴۹. خواهر! می‌خواهم چند لحظه با شما صحبت کنم. می‌دانید که اتفاقی در حال رخ دادن است. البته این اتفاق اکنون واقع شده است. با بلند کردن دستتان به جماعت نشان بدهید. درست است. می‌بینید؟ این... این حضور اوست. درست است. می‌بینید؟

من و شما، با هم غریبه هستیم. هرگز در عمرم شما را ندیده‌ام. و اکنون اگر روح القدسی که از آن صحبت می‌کردم، از عیسی مسیح، که دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است، اگر به درستی آن را برای قوم شهادت دادم و حقیقی بودن آن را اعلام کردم و او همان است، پس چیزی را از شما برای من آشکار می‌کند، تا به شما کمک کند که ایمان داشته باشید. اگر شما اینجا... من نمی‌دانم که نیاز شما چیست، ولی او می‌داند. اگر خدا اجازه دهد، آیا شفای خود یا هر چیزی را که بخاطرش در اینجا هستید، مسائل مالی یا هر چیزی که بخاطرش اینجا هستید، را می‌پذیرید؟ مشکل خانوادگی یا هر چیز دیگری، او می‌داند و قادر است که به من بگوید. درست است؟ این، مانند همان است که او با زن سامری در سرچاه صحبت می‌کرد.

حال، من با شما صحبت می‌کنم تا با روح شما ارتباط برقرار کنم، درست مانند او. می‌بینم که از من فاصله می‌گیرید. شما... شما یک... یک تضاد عظیم می‌بینم. شما در

دیروز، امروز و تا ابدآباد بودن خویش را اثبات کرد.

۴۶. مسلماً اکنون منتظر او هستیم. نمی دانم امشب، عیسی مسیح، مرا امداد خواهد کرد یا خیر. اگر امشب، مطلب خودستایانه‌ای گفتم یا حرفی خارج از اراده‌ی او زدم، خدا مرا ببخشد، چنین قصدی نداشتم. با قلبی فروتن، تنها هدفم این است که، عیسی مسیح را که اکنون به من گوش می کند، نشان دهم. رحمت او امشب با من باشد، با توجه به آنچه که امشب درباره‌ی آن صحبت کردم و گفتم که این فقط کلام اوست، دعای من این است که او بیاید و ما را امداد کند.

۴۷. آیا نوازنده‌ی ارگ اینجاست؟ اگر ممکن است، خیلی آرام، سرود «فقط ایمان داشته باش» را بنوازید. اگر ممکن است، همه در حال دعا باشید. نیازی نیست که سرهای خود را خم کنید، مگر اینکه از شما خواسته شود.

شمایی که در صف دعا هستید! مراقب باشید. شاید شما را تویخ کند، این حقیقت است. اگر این طور شد، باید آماده‌ی متحمل شدنش باشید. آنجا در بین حاضرین، اگر چیزی می گوید، باید بدانید که من نیستم، بلکه اوست که می گوید، پس بروید و آن را اصلاح کنید.

قبل از اینکه به درمان بپردازید، اولین کاری که می توانید انجام دهید، قبل از اینکه درمان را بدانید، این است که بروید تا علت آن را بیابید. اگر با بیماری به یک پزشک مراجعه کنید و به شما آسپیرین بدهد، دکتر خوبی نیست. بلکه می خواهد از دست شما خلاص شود. اگر پزشک خوبی باشد، ابتدا باید دلیل بیماری شما را پیدا کند و بعد به درمان آن بپردازد.

۴۸. این همان کاری است که ما باید اینجا انجام بدهیم. اگر یک روح شریر... اگر یک

و من می دانم که او همین الآن اینجاست. من حضور او را می شناسم و می دانم که دوستش دارم. با خود فکر می کردم: "چطور ممکن است که من از شریر باشم و خداوند عیسی را این گونه و به این صورت دوست داشته باشم. چطور قلب من می تواند برای او در آتش باشد. او قلب من را می شناسند." او آمد و چیز متفاوتی گفت. من به او ایمان دارم، چون با کلام خدا یکی است. ولی کلام خادمین من منطبق با کلام خدا نبود، زیرا ما در این دوره زندگی می کنیم.

۱۸. دوستان مسیحی! به شما می گویم، گاهی اوقات ممکن است تعجب کنید که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. من نمی توانم توضیح دهم، زیرا از توان من خارج است که این اعمال را توضیح دهم. زمانی که یک یا دو نفر را می بینم، خیلی خسته می شوم و به سختی می توانم بایستم. شاید شما این مسئله را درک نکنید و متوجه آن نشوید. کلام را بخوانید، زیرا کلام این موضوع را آشکار می کند.

۱۹. به گمانم دانیال نبی بود که رویا دید و گفت که مدت‌ها او را مضطرب ساخته بود. درست است؟ و عیسی نیز زمانی که زنی با ایمان کافی، او را کنار کشید و او را شناخت، گفت: "قوتی از من ساطع شد."

و شما که آن بیرون هستید! این، من نیستم. ای مسیحیان! من فقط یک انسانم. از همه گناهکارترم. اما کسی هستم که در زمان مناسب برای انجیلی‌های تام دنیا آمدم. درست است. به فیض خدا، او به من اجازه می دهد که شما را خواهر و برادر خطاب کنم و من شما را دوست دارم.

من امشب اینجا نیستم که دیده یا شنیده شوم. شما این را می دانید که من امشب برای مسائل مالی اینجا نیستم. این را می دانید. فقط به یک دلیل اینجا هستم، زیرا که عیسی و

شما را دوست دارم و ایمان دارم که با آمدن و این دعوت، شاید بتوانم خودم را تسلیم او سازم و او کاری بواسطه‌ی من انجام دهد و این باعث شود که شما او را بیشتر دوست داشته باشید، به او ایمان داشته باشید و شفا را دریافت کنید. خدا به شما برکت دهد.

۲۰. خدا به شما شبانان و تاجران برکت دهد. اکنون، قبل از اینکه خیلی ضعیف شوم، این را به شما می‌گویم. بعضی اوقات نمی‌توانم جایگاه را ترک کنم، پسر و مدیر من مراقب این هستند. می‌خواهم از شما خداحافظی کنم. خدا به شما برکت دهد. و شاید شما را در این سمت از زمین و این رود عظیم ملاقات نکنم، اما شما را در آن صبح عظیم خواهم دید. اکنون شهادت من این است که: "خداوند عیسی را دوست دارم."

۲۱. و رویاها، خدا به من رویا می‌دهد. کتاب مقدسی که پیش روی من است و خدا که شاهد من است، این را می‌داند. و من فقط می‌توانم چیزی را بگویم و اعلام کنم که او به فیض خود، به من نشان می‌دهد. پس برای من دعا کنید.

می‌خواهم درخواست دیگری از شما داشته باشم. من می‌خواهم به آفریقا، هندوستان، فلسطین و آلمان بروم و یادتان باشد که در آن سرزمین‌ها، درست مانند گذشته، افسونگران، ساحران و دیوزده‌ها شما را به چالش می‌کشند. بهتر است بدانیم که راجع به چه موضوعی صحبت می‌کنیم. درست است. و زمانی که بادهای داغ و سنگین می‌وزند و جفاها در انجام است، می‌توانم به یاد بیاورم که در واشنگتن دی. سی. فردی برای من در دعا می‌باشد. این قول را به من می‌دهید؟ اگر این‌طور است، دستانتان را بلند کنید. خدا به شما برکت دهد. بسیار ممنونم.

۲۲. فکر می‌کنم دیروز غروب، صد کارت دعا را پخش کردند، به گمانم که روی

حال، اگر عیسی مسیح، دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است، بیاید تصویر را تغییر دهیم. آنچه که دیروز بود، زمانی که می‌خواست چیزی را درباره‌ی زندگی زن بگوید، گفت: "برایم جرعه‌ای آب بیاور."

زن گفت: "این رسم نیست که شما با سامری‌ها صحبت کنید."

اما عیسی، با اندکی صحبت با او، متوجه شد که مشکلش کجاست. درست است؟ خوب اکنون، عیسی از مردگان برخاسته و امشب در ما ساکن است. "پس از اندک زمانی، جهان دیگر مرا نخواهد دید. ولی شما مرا خواهید دید، زیرا من (من، ضمیر شخصی) من تا انقضای عالم با شما و در شما خواهم بود."<sup>۱۶</sup> این حقیقت انجیل است. شاید شما از این دید، به مسئله نگاه نکرده باشید. ولی این چیزی است که در کلام مکتوب است. شاید الهیات شما، از آن گذر کرده باشد. ولی این طریقی است که در کتاب مقدس مکتوب گشته: "من تا انقضای عالم با شما و در شما خواهم بود."

۴۵. حال، من... می‌دانید که منتظر چیزی هستم. درست است، فرشته‌ی خداوند. من هم مانند شما، نمی‌توانم کاری انجام دهم، اکنون اینجا هستم و شاید منتقدین هم در اینجا حضور داشته باشند. تابحال چند نفر تصویرش را دیده‌اند، او در جلسات من دیده شده، جایی که علم تصویر آن نور عظیم را ثبت کرده است. او وارد می‌شود و می‌توانید آن را ببینید. بله، خیلی از شماها. هزاران نسخه از آن فروخته شده است. استودیوی داگلاس در هیوستون، تگزاس<sup>۱۷</sup> این تصویر را دارد. جایی که جرج جی. لیس،<sup>۱۸</sup> یکی از بهترین محققان آمریکا، آن را بررسی و درستی آن را تأیید کرد. عیسی مسیح،

<sup>۱۶</sup> اشاره به انجیل متی باب ۲۰

<sup>۱۷</sup> Douglas Studios in Houston Texas

<sup>۱۸</sup> George J. Lacy از محققین اف. بی. آی. که تصویر و نگاتیو عکس گرفته شده از فرشته‌ی خداوند را بررسی کرده و با دادن گواهی، درستی آن را تأیید کرد.

خدا جایی را به او می دهد که بتواند بخوابد و خواب نبیند. خدا طریقی را به انسان داد تا خواب ببیند. بطور مثال اگر بگویم که: "خواب ببین." نمی تواند خواب ببیند.

۴۲. خدا به کلیسا، بعضی انبیا و رسولان، عطای شفا را می بخشد. درست است؟ تمام اینها برای تکمیل کلیساست. پولس گفت: "اگر همه ی شما به زبان ها صحبت کنید و شخصی وارد شود، آیا نخواهد گفت که همه ی شما دیوانه اید؟ ولی اگر شخصی نبوت کند و اسرار دل را آشکار کند، آیا آنها نخواهند گفت که براستی که خدا با شماست؟" <sup>۱۳</sup> این طور نیست؟ آیا این انجیل است؟ آیا عیسی مسیح دیروز نبوده؟ آیا او امروز نیست؟ شما می توانید با صحبت کردن به زبان ها و با روح القدس به او ایمان داشته باشید. ولی من با تمامیت آنچه که هست، به او ایمان دارم؛ همان خداوند عیسی. او نمرده است، بلکه از مردگان قیام کرده و امشب، اکنون، اینجا و در این جایگاه می باشد. باشد که برکت دهد و ما را امداد کند.

۴۳. من قبلاً هرگز در این منطقه نبودم و تاجایی که می توانم ببینم، حتی یک جان هم اینجا نیست که بشناسم، به غیر از چند نفری که اینجا روی جایگاه هستند. برادر بوز <sup>۱۴</sup> را یادم هست، برادری را که کنارش نشسته است، دیده ام؛ ولی نامش را به یاد نمی آورم و برادر لیندسی. <sup>۱۵</sup> فقط دو یا سه نفر را در این ساختمان می شناسم که خادم هستند. اما خدا همه ی شما را می شناسد. درست است؟ او همه ی شما را می شناسد.

۴۴. این خانمی که اینجا ایستاده است، خدای آسمان می داند تا جایی که من می دانم، هرگز او را ندیده ام. خانم! ما با هم کاملاً غریبه هستیم. اما خدا او را می شناسد.

کارت ها حرف ۷ (وای) نوشته شده بود. و فکر می کنم پانزده کارت اول را خواندم، درست است؟ به نظرم دیشب پانزده کارت اول را صدا زدیم. فکر کنم این طور باشد، این طور نیست برادران؟ پانزده کارت نخستی که پخش شده بود...

امشب تعداد بیشتری را صدا می زنیم. امشب، اگر ایمان بلند شود، شاید بتوانیم دو یا سه گروه را دعوت کنیم، و اگر نه از هر فردی که در اینجاست می خواهم... چند نفر اینجا هستند که حتی کارت دعا هم ندارند و می خواهند امشب شفا را توسط خدا دریافت کنند؟ دستان خود را بالا ببرید. خوب، به سختی می توان گفت. تقریباً همه جای سالن هستند. از شما چیزی می خواهم. شاید اولین باری باشد که شما را ملاقات می کنم. خیلی تأسف بار است که نمی توانیم بیشتر در اینجا بمانیم. اما می دانید که چگونه شفای الهی را دریافت کنید.

۲۳. بسیاری از اوقات، وقتی افراد شفا پیدا می کنند... غده، یک دیو است. هر بیماری از شریر است. خدا بیماری را در فرزندان خود قرار نمی دهد، بلکه این شریر است که بیماری را در افراد قرار می دهد. می بینید؟ و آیا شیطان، شیطان را اخراج کند؟ می گوید: "شیطان هم افراد را شفا می دهد." عیسی گفت: "اگر شیطان، شیطان را اخراج کند، ملکوت وی منقسم می شود." <sup>۳</sup> پس شیطان نمی تواند، فقط خداست که شفا می دهد.

پزشکان و داروها، ادعای شفا ندارند. برادران مایو، <sup>۴</sup> یکی از بهترین مقامات ما هستند. آنها گفتند که: "ما مدعی شفا نیستیم، بلکه به طبیعت کمک می کنیم. فقط یک شفا دهنده هست و آن هم خداست." آنها می توانند، جایی از دست شما را بخیه بزنند، اما نمی توانند آن را شفا دهند. می توانند فقط آن را بخیه بزنند. یک پزشک می تواند دندان شما را بکشد، ولی چه کسی جای آن را شفا می بخشد؟ یک پزشک می تواند آپاندیس شما را خارج کند، اما

<sup>۳</sup> اشاره به انجیل متی باب ۱۲، انجیل مرقس باب ۳ و انجیل لوقا باب ۱۱  
<sup>۴</sup> Mayo brothers پزشکان کلینیک تخصصی مایو

چه کسی می تواند جای عمل را شفا دهد؟ خدا می تواند شفا دهد. دارو و علم این عمل را انجام نمی دهد و نمی تواند پوست و بدن شما را رشد دهد. دارو فقط یک یاری دهنده است. شفا دهنده، خداست. پزشک می تواند دست شما را بهبود دهد، اما زمانی که خدا می آید و دست شما را بهبود می دهد، نمی توانید بیرون بروید و مشکل داشته باشید. یک پزشک، سهم خود را انجام می دهد، کاری که به او تعلیم داده شده است. اما پزشک بعد از اتمام کار خویش، مابقی کار را به خدا می سپارد تا خدا شفای خود را انجام دهد. تمام شفا، به خدا تعلق دارد. بنابراین، اکنون فقط به خدا ایمان داشته باشید.

۲۴. گاهی اوقات، زمانی که غده‌ای از بدن فرد خارج می شود، حیات شیطانی از آن خارج می شود. این یک دیو است. خوب بعد، آن غده می میرد. اگر حیات از بدن شما خارج شود، مسلماً شما هم می میرد. حیات شما ممکن است که از شما خارج شود، اما بدن شما هنوز باقیست. بدن شما جمع می شود. اگر اینجا کسی مسئول کفن و دفن باشد، این موضوع را به خوبی می داند. هر جسدی، زمانی که حیات از او خارج می شود، کوچک می شود. زمانی که حیوان کوچکی را می بینیم که در خیابان کشته شده است، یا بعضی از شما شکارچینی که در اینجا حضور دارید، زمانی که حیوانی را می کشید؛ یا یک قصاب، اگر ابتدا حیوان را روی یک ترازو قرار دهید و وزن کنید، صبح روز بعد نیز آن را وزن کنید، می بینید که چقدر سبک تر است. بگذارید دو تا سه روز باقی بماند، و دوباره آن را وزن کنید. می بینید که دوباره چقدر سنگین تر شده است.

۲۵. زمانی که یک غده می میرد، دیو از او خارج می شود. مانند تومور، سرطان و آب مروارید. وقتی دیو از آن خارج می شود، که حیات آن است...

هر فردی که در اینجا حضور دارد، از یک جنین کوچک تشکیل شده است. و در آنجا سلول‌های شما توسعه پیدا می کند و این به دنبال حیاتی که در آن وجود دارد،

اینکه پدر من، ایشان را جذب کرده باشد.<sup>۱۲</sup> او نخست باید توسط پدر جذب شود.

و بعد دوست دارم چیزی را برای شما توضیح دهم. دیدن رویا... چند نفر تا بحال خواب دیدند؟ دستتان را بلند کنید. گمان می کنم دوسوم شما دیده‌اید. این درست است که خیلی از افراد خواب نمی بینند. این ضمیر ناخودآگاه شما است. شما یک ضمیر خودآگاه و یک ضمیر ناخودآگاه دارید. این ضمیر ناخودآگاه، چیزی است که قصد دارم بواسطه‌ی روح القدس، روی آن کار کنم. این ضمیر... ممکن است از این آقا یا هر شخص دیگری سوال کنم که: "آیا ایمان دارید؟" و در جواب بگوید: "اوه، بله آقا!" شما در اینجا به آن ایمان دارید. ولی انسان این پایین چه می شود؟ این کسی است که کشتی را هدایت می کند، نه آن کسی که آن بالا در مرکز کنترل نشسته است، بلکه کسی که در موتورخانه است.

۴۱. گاهی اوقات وقتی به خواب می روید، وارد ضمیر ناخودآگاه می شوید و خواب می بینید. خواب چیزهایی را می بینید که وقتی اینجا بودید، انجام دادید و زمانی که بیدار می شوید، آنچه را که در خواب می بینید، به یاد می آورید. بسیاری از افرادی که خواب می بینند، خوابی را که سال‌ها قبل دیده‌اند، به یاد دارند. بخشی از وجود شما در جای دیگری بوده است، در غیر این صورت آن را به یاد نمی آوردید. (این طور نیست؟) بعضی مسائل را سال‌های قبل دیدید...

یک انسان، زمانی که می خوابد، ضمیر ناخودآگاه او بسیار دور است و هرگز به او وارد نمی شود. اما ضمیر ناخودآگاه یک نبی به او بسیار نزدیک است. نه اینجاست و نه آنجاست، همینجاست. او به خواب نمی رود، چشمانش باز است و می بیند. حال که...

<sup>۱۲</sup> اشاره به انجیل یوحنا ۶: ۴۴ و ۶۵

خدمت به آنجا بازخواهم گشت. آفریقا، هندوستان، فلسطین و آلمان [قضای خالی روی نوار] نیز برای خدمت خواهم رفت. در دوربان، آفریقای جنوبی،<sup>۱۱</sup> بعد از اینکه سه یا چهار نفر از صف دعا عبور کردند، قوت روح القدس را دیدند که در بین مردم حرکت می کند و اعمال خدا را دیدند، سی هزار نفر، عیسی مسیح را بعنوان نجات دهنده‌ی خود پذیرفتند. سی هزار نفر در یک شب.

من ایمان دارم که باید کلام خدا را بعنوان یک قانون بپذیریم و بعد رفته و تمامی انجیل را موعظه کنیم. انجیل تنها به حرف و کلام نیامد، بلکه بواسطه‌ی قوت و تجربه‌ی روح القدس آمد. پس انجیل در حقیقت اثبات و نمایش قوت روح القدس است.

۳۹. من به کشورهای رفته‌ام که می گفتند: "ما میسیونر نمی خواهیم. ما بهتر از شما اطلاعات داریم. ولی چیزی که می خواهیم ببینیم، کسی است که آن قدر ایمان دارد که کلام خدا را آشکار کند." این چیزی است که آنها می خواهند ببینند و این گونه است که تبدیل شده و ایمان می آورند. این گونه است که عیسی را می یابند، چون به آن طریق ایمان دارند. و با تمام قلم به خدا توکل دارم که امشب تعداد بسیاری اینجا باشند که عیسی را همان گونه در دل خود بیابند. دعای من این است که خداوند عیسی ناصری، به تک تک شما برکت بدهد.

۴۰. بسیار خوب، هیچ انسانی هرگز دنبال خدا نبوده، بلکه این خداست که به دنبال انسان است. در تمام جهان، هرگز انسانی به دنبال خدا نبود، خدا به دنبال انسان می باشد. زمانی که در ابتدا انسان در باغ عدن سقوط کرد، اصل انسان را نشان داد. انسان پنهان شد و خدا در جستجوی انسان بود. عیسی گفت: "هیچ کس نزد من نخواهد آمد، جز

می آید و انسان را می سازد. سلولی که از سگ می باشد، سگ را می سازد و پرنده، پرنده را می سازد. هر چیزی از ذاتی که در اوست، ساخته می شود.

اکنون، دیوی که یک غده است، نیازی ندارد که به شکل غده وارد شود. این... شروع به توسعه دادن سلولها می کند. بطور مثال سرطان، سلولها را گسترش می دهد و بزرگ تر و بزرگ تر می شود. خوب اکنون حیات یافته است و زنده است، درست همان طور که شما زنده هستید و در رحم مادر خود رشد می کنید. ولی الآن، وقتی آن حیات در وجود شماست، این یک حیات متفاوت است. شما حیاتی برای زیستن دارید، ولی آن، حیاتی برای مردن است. یا بیخشید، روح موت است. این موت است و به شما تعلق ندارد. قبلاً آنجا نبوده، ولی اکنون آنجاست.

۲۶. چه کسی این موت را در شما قرار داده است؟ فقط از یک جا می تواند بیاید و آن شیر است. بنابراین، سرطان، تومور و آب مروارید، ابتدا از یک جرم کوچک شروع می شود. شما هم از یک جرم شروع می شوید. پس وقتی می میرد...

بطور مثال آب مروارید را در نظر می گیریم. زمانی که فردی آب مروارید دارد، وقتی بیماری روح افراد را ترک می کند، می گویند: "اوه، می توانم ببینم. می توانم ببینم." و روز بعد دید بهتری دارد. اما بعد از ۷۲ ساعت فساد دوباره وارد می شود. مانند رستاخیز عیسی مسیح.

حال، آن سلول فاسد نشد، او قبل از سه روز و سه شب قیام کرد. او جمعه عصر مرد و یکشنبه صبح قیام کرد. چون داود گفته بود: "جان او را در عالم اموات رها نخواهم کرد و قدوس خود را نخواهم گذاشت که فساد را ببیند."<sup>۵</sup> آن سلولها بعد از

۷۲ ساعت شروع به تجزیه می کنند.

زمانی که به دلیل بیمار ورم ایجاد می شود، آن غده، بزرگ تر و بزرگ تر می شود. مسلماً قلب باید جریان خون بیشتری را تصفیه کند.

۲۷. دیشب فردی بسیار محترم و دیندار با سرطان بدخیم، نزد من آمد. او گفت، او به صف دعا آمده و گفت که سرطان سرتاسر بدنش، حتی موهای او را در بر گرفته. و من آنجا ایستادم و به او نگاه کردم، گفتم که سرطان در سر می باشد و غده‌ی سرطانی از سر شما خارج خواهد شد. و خارج نیز شد. فکر کنم که او امشب آن را در یک بطری الکل به اینجا آورده است. اگر این زن در این مکان حضور دارد، ممکن است سرپا بایستید تا شما را ببیند. اگر شما در سالن هستید، لطفاً با آن غده سرطانی در بطری الکل سرپا می ایستید؟ دست خود را تکان دهید تا بتواند شما را ببیند. بله، همین خانمی که آنجا ایستاده اند. من سرطان را دیده ام که سفید می شود و روی زمین می افتد.

۲۸. این یک معجزه است. معمولاً وقتی که غده می میرد، حیات از آن خارج می شود، اما غده... اگر نتواند بیفتد، از داخل است و اگر نیفتد، مسلماً چند روزی در آنجا می ماند و دوباره شروع به تورم می کند، مانند هر جسدی که سلول هایش شروع به متلاشی شدن می کند و بعد شما یک بیماری و یا تب را احساس می کنید. مسلماً این یک عفونت است. درست همان طوری که قلب خون را پمپاژ و بدن را تصفیه می کند. یک غده گوشتی، در بدن شماست و شدیداً احساس بیماری می کنید. بیمار شدیداً احساس بیماری می کند. بعد با خودتان می گوید: "اوه، من بر روی جایگاه و برای یکی، دو روز احساس خیلی خوبی داشتم، ولی فکر کنم شفای خودم را از دست داده ام."

۲۹. برادران و خواهران! این بهترین نشانه است و به شما می گوید که شما شفای خود

و می دانند که در صف دعا نخواهند بود، از شما می خواهم که به این سمت توجه کنید و فقط ایمان داشته باشید. مانند ایمانی که آن زن داشت و ردای او را لمس کرد. عیسی برگشت و به او گفت: "ایمانت تو راشفا داد."

۳۷. ایمان دارید که او امشب هم، همان است؟ و آن پیرمرد بیچاره ای که در کنار دیوار اریحا نشسته بود، با تمام همه‌های که در اطرافش بود، شاید از فاصله ای دو برابر مسافت این ساختمان فریاد زد: "بر من ترحم کن." احتمالاً عیسی، حتی صدای او را هم نشنید، ولی ایمان او را که در میان تمام آن منتقدین پیش می رفت، احساس کرد و برگشت و گفت: "ایمانت، تو را نجات داد."

او به سمت جماعت برگشت و گفت: "چرا در دل خود مضطربید؟" به زنی که سرچاه بود، گفت: "برو و شوهرت را همراه خود بیاور." و گفت: "نمی توانم کاری انجام دهم، جز اینکه پدر به من نشان دهد." [فضای خالی روی نوار]

سوالی از شما دارم. اگر آن چیزی که گفتم درست و حقیقت است، آن وقت خدا نسبت به کلامش ملزم است، نه نسبت به من، بلکه به کلام خودش. درست است؟ او نسبت به کلام خودش ملزم است. و بعد، او کلام خود را به همان صورتی که گفته بود، تحقق می بخشد و اگر این عمل را انجام دهد، شما که اینجا هستید و شاید هنوز عیسی مسیح را نپذیرفته اید! آیا این کار را خواهید کرد؟

و شما که اینجا هستید و مرحمت او را نسبت به دیگران می بینید! اگر باور داشته باشید و ایمان بیاورید بر شما رحمت خواهد داشت. دعا کنید و بگویید: "خداوندا! ایماندار هستم و می خواهم که امشب مرا شفا دهی." و خدا این عمل را انجام خواهد داد.

۳۸. ما به تازگی از آفریقا برگشتیم، جایی که چند هفته ای آینده دوباره برای



۳۵. اکنون، به آن نگاه کنید و تصویر دیگری را از آن می بینید، جایی که پائین آمد و یک عکاس روزنامه، تصویر آن را در گم‌دن، آرکانزاس<sup>۸</sup> ثبت کرد. و هنوز مانند این یکی توسط انجمن‌های آمریکایی<sup>۹</sup> تأیید نشده بود. آنها آن را دارند، و این، بعدها تأیید شد.

خوب ما... و چند هزار نفر... مدتی قبل در یک رودخانه ایستاده بودم و داشتم حدود ۵۰۰ نفر را بعد از یک بیداری تعمید می دادم، دقیقاً جایی که من ایستاده بودم، پایین آمد. درست همان جایی که من بودم. مردم غش کردند. صدایی مانند یک غرش و شلاق آتش داشت. دعا می کنم بتوانم نزد خدا التفات یابم و خداوند امشب نیز با همین کیفیت، در برابر افراد آشکار شود.

اکنون متوجه هستید که ممکن است برخی از افراد آن را ببینند و برخی دیگر خیر. نمی خواهیم به آن فکر کنیم، ولی این گونه است. یوحنا تعمید دهنده کسی بود که به حضور روح خدا بر عیسی شهادت داد. درست است؟ مجوسیان یک ستاره را دنبال کردند. آیا به این ایمان دارید؟ از تمام رصدخانه‌های آنها عبور کرده بود، از مشرق در طول هفته‌ها و ماه‌ها در راه بودند. آنها زمان را با ستارگان تنظیم می کردند. آنها تمام شب ستاره‌ها را رصد می کردند و زمان را ثبت می کردند و هیچ کس تابحال آن را ندیده بود و فقط مجوسیان بودند که آن ستاره را دیدند، زیرا به دنبالش بودند. اگر امشب به دنبال مسیح باشید، او را خواهید دید. خداوند عیسی به شما برکت دهد. بسیار خوب.

۳۶. بیلی پاول<sup>۱۰</sup> و برادر مور! همه چیز حاضر است؟ بسیار خوب. بیلی! آیا همگی در صف قرار گرفته‌اند؟ هر پانزده نفر؟ حالا برای کسانی که کارت دعا دریافت نکردند

را دریافت کردید. می بینید؟ بعد شما شروع به بی‌ایمانی می کنید و درست همان طوری که ایمان شما آن حیات غده را دور کرده بود، بی‌ایمانی شما دوباره آن را بازمی گرداند. می بینید؟ بله، این کار را خواهد کرد. عیسی گفت: "زمانی که یک روح ناپاک از بدن شما خارج می شود، به جاهای خشک می رود و بعد با هفت روح بدتر از خود بازمی گردد."<sup>۶</sup> درست است؟ پس بگذارید مرد نیکوی خانه، یعنی ایمان، آنجا باشد.

مهم نیست که چه احساسی دارید، چون مربوط به احساس شما نیست، بلکه مربوط به ایمان شماست. عیسی هرگز نگفت: "آیا احساس کردی؟" همیشه گفت: "آیا ایمان داری؟" خدا به شما برکت دهد. بسیار خوب.

۳۰. فکر می کنم دیشب صد کارت دعا پخش شده بود. درست است؟ که همه‌ی آنها حرف ۷ (وای) را داشتند. به همه‌ی آنها نرسیدیم. بیاید امشب آن پانزده شماره‌ی آخر را امتحان کنیم. چه کسی کارت دعای شماره‌ی ۸۰ را دارد؟ او، ۸۵ کارت دعای شماره‌ی ۸۵ را چه کسی دارد؟ اگر اینجا یا در انتهای سالن هستید، دستتان را بلند می کنید؟ کسی اینجا یا جایی در آن عقب با کار دعای شماره‌ی ۸۵ هست؟

۳۱. بسیار خوب. چه کسی کارت دعای ۸۶ را دارد؟ بسیار خوب. ۸۷، ۸۷؟ کسی با کارت ۸۷ هست؟ شماره‌ی ۸۷، ممکن است سرپا بایستید؟ بسیار خوب، ۸۷.. ممکن است بعضی افراد نتوانند سرپا بایستند، بعضی افراد ممکن است روی برانکارد باشند، ممکن است ناشنوا باشند و بگویند: "خوب، کسی به ما کمک نکرد." و من در دفتر خودم دچار مشکل می شوم. آنها می گویند: "خوب، من آنجا بودم و شما گفتید از شماره فلان تا فلان، ولی هیچ کس به کمک نکرد." شاید ناشنوا باشند.

<sup>۶</sup> اشاره به انجیل متی ۱۲:۴۵ و انجیل لوقا ۱۱:۲۶

نگاه کنید، ما ۸۵، ۸۶ و ۸۷ را داریم. به کارت‌های افراد کنار خود نگاه کنید، شاید ناشنوا باشد و نتواند بشنود. ۸۷؟ متشکرم خواهر. ۸۸؟ چه کسی ۸۸ را دارد؟ کارت شماره ۸۸ داخل ساختمان است؟ بسیار خوب. ۸۹؟ ممکن است که سرپا بایستد؟ ۸۹؟ آیا دستی برای ۸۹ بالا رفته است؟ بسیار خوب ۸۹ بسیار خوب. ۹۰، ۹۰؟ [فضای خالی روی نوار] ۹۰. بله، فقط ایمان داشته باش، خوب است.

حالا همه اینجا هستند، لطفاً الآن کاری را که می‌گویم، انجام دهید. مهم نیست که بگویم چه کاری انجام دهید، انجام بدهید. فقط انجام دهید، انجام دهید. بروید و کاری را که می‌گویم، انجام دهید.

۳۲. من برادر شما هستم و فقط یک انسانم. اگر او بیاید، این قاب ضعیف را بگیرد و آن قدر مبارک سازد که اجازه دهد روح‌القدس از این طریق کار کند، آن وقت می‌بینید که عیسی مسیح در بین جماعت در حال حرکت است.

و مهم نیست که چقدر اینجا خود را اثبات نماید. اگر شما به او ایمان نداشته باشید، او هیچ کاری نمی‌تواند برای شما انجام دهد. درست است؟ مهم نیست که اکنون در کنار من ایستاده باشد و همه‌ی شما بتوانید او را ببینید. اگر شما، به من ایمان نداشته باشید، من نمی‌توانم کاری برای شما انجام بدهم. اما کلام من، چیزی خواهد بود که او در کلام خود گفته است و من با تمام قلبم دعا می‌کنم که خدا به شما کمک کند. زیرا ممکن است مادران و پدران بیماری در بین ما باشند که بسیار رنجور و نیازمند باشند. و با تمام وجودم می‌خواهم که خدا شما را امداد نماید.

۳۳. بسیار خوب، از سمت راست صف ببندید. اکنون سرهای خود را برای دعا خم

می‌کنیم.

پدر مهربان! در نام پسر عیسی، دعا می‌کنیم که اکنون روح‌القدس بیاید و اعمال عیسی را آشکار کند. این افراد را همه جا برکت بده و آنها را کامل کن. آنها را سلامت بساز، شفا بده و شاد کن.

و اکنون برای این کار، پدر! تو کمبودهای خادم خودت را می‌شناسی. من نمی‌دانم که چه بگویم و چه کاری انجام دهم. من همه‌ی این اعمال را به فرمان تو انجام دادم و ایمان دارم که امشب در اینجا خواهی بود، تا این جماعت را مبارک ساخته و امداد نمایی. و ای پدر! اگر اجازه بدهی روح‌القدس بر خادم تو بیاید و تمام مسائل را برای ما آشکار کند که چه چیزی و چگونه باید باشد و چگونه باید انجامش دهیم. آن وقت است که همه‌ی ما شاد و مسرور خواهیم بود و تمام این جماعت با قلبشان، با یک دل و با یک ذهن ایمان خواهند آورد.

پدر! بعنوان یک خادم از تو می‌خواهم، اجازه ندهی هیچ آدم رنجوری این ساختمان را ترک کند. همه‌ی افراد در سلامت و شادمانی این مکان را ترک کنند. این کار را انجام بده. پدر! آیا انجام می‌دهی؟ با فیضی که در قلب من وجود دارد، و ایمانی که به نام عیسی مسیح دارم، دعا می‌کنم. آمین!

۳۴. حالا، خیلی اوقات... (آیا کسی نزدیک چراغ‌ها هست که بتواند آنها را جا بجا کند؟) بعضی اوقات، روح‌القدس می‌آید... خیلی از شماها این عکس را دیده‌اید. اگر دوباره به اینجا بیایم، بعضی از آنها را می‌آورم. همان‌طور که امشب برادر مور<sup>۷</sup> داشت می‌گفت، تصویرش چندین بار گرفته شده و در کتاب‌هایی منتشر شده است. فکر کنم همه‌ی شما آنها را دارید. من فقط دو بسته دارم و امیدوارم که از آن لذت ببرید.